

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه

سال هفدهم (۱۳۹۵)، شماره ۳۲

ارتباط‌های غیر کلامی در روایت‌های تاریخ بیهقی*

دکتر مریم محمودی^۱

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان

الهی‌ارافراخته

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی

کرامت نامجو

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی

چکیده:

ارتباط غیر کلامی یعنی هنر استفاده از حرکات بدن، آواها، حالت‌های چهره، پوشش، مکان و زمان در جریان برقراری ارتباط با مخاطب است. در این مقاله سعی شده است تا با نگاهی نو و میان رشته‌ای روایت‌های تاریخ بیهقی از منظر ارتباطات غیر کلامی تحلیل شود و نشان داده شود که بیهقی از انواع ارتباطات غیر کلامی برای روایت تاریخ بهره گرفته و تاریخی زنده، حساس و پویا روایت کرده است تا باورپذیری وقایع را بیشتر کند. در این مقاله انواع رفتارهای غیر کلامی مثل: حرکات و اشارات بدن، زمان، مکان، مصنوعات، پیرازبان، زیبایی‌شناسی، رفتارهای چهره و تماس‌های بدنی تحلیل، طبقه‌بندی و رمزگشایی شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ارتباطات غیر کلامی در تاریخ بیهقی بیشتر برای تکمیل کردن پیام کلامی به کار رفته‌اند. اما در مواردی جانشین ارتباط کلامی شده یا پیام‌های کلامی را مورد تأکید بیشتر قرار داده‌اند. هم‌چنین از میان رفتارهای غیر کلامی بیشتر حرکت اندام‌ها و ارتباط دیداری در جریان انتقال پیام نقش دارند. بدین ترتیب مشخص می‌شود که زبان بدن به‌عنوان یک زبان رمزی و بی‌سر و صدا، اما تأثیرگذار، ظرفیت نمایشی تاریخ بیهقی را بالا برده و سبک ارتباطی و تیپ‌های شخصیتی آن را ملموس و عینی کرده است.

واژگان کلیدی: روایت، ارتباط غیر کلامی، زبان بدن، تاریخ بیهقی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۴/۲۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۷/۱۳

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: m.mahmoodi75@yahoo.com

۱- مقدمه

پژوهش‌های میان رشته‌ای در دوران کنونی بسیار مورد توجه قرار گرفته است و در حوزه مطالعات ادبی با وجود پیشینه اندک از دامنه وسیعی برخوردار است. تحلیل آثار ادبی با این رویکرد افق‌های جدیدی را فراروی محققان ادبی باز کرده و به تفسیرهای تازه‌ای از آنها منجر می‌شود.

ارتباط، عبارت است از فرآیند تولید، ارسال، دریافت و درک پیام که به دو شکل کلامی و غیر کلامی برقرار می‌شود. ارتباطات غیرکلامی عبارت است از کلیه پیام‌هایی که افراد علاوه بر خود کلام، آنها را نیز مبادله می‌کنند، طرز قرار گرفتن، ایستادن، طرز لباس پوشیدن، ارتباطات چهره‌ای، اشارات اندامی، پیرازبان، مصنوعات، زمان، مکان، موسیقی و... نشانه‌های ارتباطات غیرکلامی هستند که می‌توانند به صورت مستقل پیامی را منتقل نمایند و یا کمک کنند تا پیام‌های کلامی تأثیرگذارتر شوند.

بیهقی در کتاب ماندگار و گرانقدر خود با به کار گرفتن ذوق و قریحه ادبی اثرش را به اثری ادبی - تاریخی تبدیل کرده است. «بیهقی را نباید به عنوان مورخ صرف به شمار آورد بلکه سبک نگارش و رخنه در دل اجتماعات انسانی و تک تک افرادی که به شرح وقایع زندگی آنان پرداخته و از آنها به مثابه شخصیتی بارز در داستان زندگی یاد کرده او را از دیگر مورخین جدا کرده است.» (صهبا، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸) این کتاب «در عین حقیقت پژوهی و نمایش حقایق، به صورت رمانی بسیار گیرا و دل‌چسب نگاشته شده است؛ به طوری که وقتی کسی هر قسمت از آن را می‌خواند مثل آن است که داستانی را از نظر می‌گذراند و میل ندارد تا آن را به پایان نرساند از دست بدهد.» (یوسفی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۶) از اینرو شکل روایی و داستانی حاکم بر آن نیز ظرفیت مناسبی برای تحلیل نشانه‌های ارتباط غیرکلامی ایجاد می‌کند.

این مقاله در صدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی ارتباط‌های غیرکلامی تاریخ بیهقی را تحلیل نماید. هدف این مقاله معرفی، طبقه‌بندی، رمزگشایی و تحلیل انواع ارتباطات غیرکلامی در تاریخ بیهقی است، تا نشان داده شود که چگونه زبان بدن

می‌تواند کارکردهایی چون کنترل کردن، مکمل بودن، تأکید کردن و جانشین شدن را در کنار گفتگوهای کلامی شخصیت‌های تاریخی داشته باشد.

۱-۱ - پیشینه تحقیق

درباره ارتباطات غیرکلامی در متون کلاسیک فارسی تاکنون تحقیق جامعی انجام نشده است. در چندسال اخیر پایان‌نامه‌هایی در این زمینه نوشته شده است. از جمله: ارتباط غیرکلامی در شاهنامه فردوسی (کتایون علیزاده، ۱۳۸۳)؛ ارتباط غیرکلامی در کلیله و دمنه (فریبا نراقی، ۱۳۷۷)؛ ارتباط غیرکلامی در داستان‌های مصطفی مستور (سمیه حاجتی، ۱۳۸۹) و مقاله روابط برون‌زبانی در داستان حسنک وزیر (الهی‌افراخته، ۱۳۸۹) که به دلیل نداشتن تحلیل و بیان نکردن پیام‌ها و کارکردهای این نوع ارتباط‌ها خوانندگان و محققان را اقناع نمی‌کند. اما این مقاله به‌طور جامع مقوله‌های ارتباطات غیرکلامی را بررسی و تحلیل نموده است.

۲- تعاریف ارتباط و ارتباط غیرکلامی

گفته می‌شود «ارتباط عبارت است از فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط بر آن‌که در گیرنده پیام مشابهت معنی با معنی مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود» (محسنیان راد، ۱۳۸۷، ص ۷۱) منظور از فراگرد، هر رویدادی است که یک تغییر ممتد در زمان را نشان دهد یا هر عمل یا نحوه عملی که ممتد است. بدین ترتیب هر چه معنی مورد نظر در فرستنده پیام با معنی متجلی شده در گیرنده پیام مشابهت بیشتری داشته باشد، ارتباط کامل‌تر خواهد بود.

بهترین تعریف از ارتباطات غیر کلامی را «هایگ بوس ماجیان» (Bosmajian) ارائه داده است: «ارتباطات غیرکلامی به دامنه وسیعی از پدیده‌ها اطلاق می‌شود که حوزه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد: از بیان چهره‌ای و اشاره اندامی تا مُد و نمادهای وضعیتی، از رقص و نمایش تا موسیقی و لال بازی، از جریان تأثیرانگیز تا جریان ترافیک، از حیطة قلمروجویی حیوانات تا عهدنامه‌های سیاسی، از ادراک فراحسی تا

رایانه‌های قیاسی و از بلاغت مرتبط با خشونت تا بلاغت مربوط به پایکوبی‌های نخستین». (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸، ص ۱۹)

۳- انواع ارتباط غیرکلامی

انسان‌ها می‌خندند، گریه می‌کنند، لبخند می‌زنند، یکدیگر را لمس می‌کنند، همدیگر را در آغوش می‌کشند، برای هم دست تکان می‌دهند، قدم می‌زنند... پیام‌های غیرکلامی، سهم ویژه‌ای در دامنه ارتباطات انسانی دارند. اگر همراه با ساخت کلامی از مقوله‌های غیرکلامی نیز استفاده شود ارتباط مؤثرتری حاصل می‌شود، رفتارهای غیرکلامی شامل مقوله‌های زیر است:

- ظاهر فیزیکی: این بعد دارای جنبه‌های بسیاری است که هر کدام پیام‌های نهفته- ای را به وجود می‌آورند. از جمله: اندازه بدن، ویژگی‌های صورت، مو، پوست، قد، وزن، جذابیت، اندام شخصی، مصنوعات و زیورآلات.

- اشاره و حرکت: حرکات رساتر از واژه‌ها حرف می‌زنند نظیر سر تکان دادن، روبوسی، دست دادن، نشستن، برخاستن و...

- رفتار چهره: چهره پوششی است که گویای احساسات، حالت‌ها و نگرش‌های فرد است و ما را در هدایت و تنظیم تعامل با دیگران یاری می‌کند و می‌توان به کمک آن مخالفت، ناباوری، علاقه و... را به دیگران القا کرد.

- رفتار چشم (ارتباطات دیداری): بدون بیان حتی یک کلمه، می‌توان به دیگران نزدیک شد، از آنها دوری گزید، آنها را کنترل کرد، به آنها عشق ورزید یا به آنها توهین کرد.

- ارتباطات آوایی (پیرازبان): از شنیدن صدا، لحن و نحوه بیان، سکوت، مکث، لهجه و گویش افراد اطلاعاتی مثل: سن، جنس، وضع جسمانی، قابل اعتماد بودن، ریاکار بودن، صداقت، شخصیت، غم، خشم و... رامی‌توان درک کرد.

- فضا و مکان: از نحوه استفاده انسان‌ها از محیط و تصرف در آن محیط‌ها پیام‌هایی چون: تعدی، تجاوز، مشارکت، تهاجم و... حاصل می‌شود.

- لمس (ارتباطات بساوایی): موقعیت و فرهنگ هر جامعه‌ای رفتارهای بساوایی انسان را شکل می‌دهند که مفاهیمی چون: نوازش، شغل و حرفه، دوستی و صمیمیت، موقعیت اجتماعی، عشق و... را در بردارد.

- زمان: عبارت است از چگونگی ادراک، استفاده، مطالعه، ساختار، تعبیر و واکنش ما به پیام‌های زمان.

۳-۱- زبان بدن (Body Language)

ارتباط به هر شکلی در برگیرنده عناصر کلامی و غیرکلامی است که به آن ژست-ها یا حرکت‌های جسمانی می‌گویند. پیام در درجه نخست با نشانه‌های آوایی و زبان-شناسیک ارائه و دانسته می‌شود، اما در درجه بعد نشانه‌های حرکتی در تدقیق معنا نقش مهمی دارند. (احمدی، ۱۳۸۸، صص ۱۰۵-۱۰۴) حرکت اندام‌ها شامل کلیه اشاره‌ها، حرکات سر، رفتار چشم، حرکات بدن، بازوها، پاها، دست‌ها و انگشتان می‌شود که به عنوان زبان بدن شناخته شده است. اشاره‌ها و حرکات سر و بدن به گفتگوی کلامی ما شفافیت بخشیده و آن را تنظیم می‌کنند و از این طریق می‌توان احساسات را انتقال داد.

در ذکر اقدامات علی قریب آمده است: «برنشست و به صحرا آمد و جمله لشکر حاضر شدند.» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۴۴) و بیانگر پیش آمدن امر مهمی است که باید در فضای وسیعی که همه لشکریان بتوانند جمع آیند، در میان گذاشته شود. در چگونگی حرکت لشکریان به هرات می‌خوانیم: «رفتن گرفتند سخت به تعجیل؛ چنان‌که کس بر کس نایستاد.» (همان، ص ۴۴) که نشانه اشتیاق فراوان افراد برای پیوستن به لشکر سلطان مسعود است. بیهقی برخورد شخصیت‌های حوادث در برابر هم، و واکنش آنان در مقابل وقایع را به بهترین وجه به تصویر کشانده است. واکنش اعیان و سرشناسان در پیوستن به مسعود چنین توصیف شده: «اعیان و روی‌شناسان چون ندیمان و جز ایشان

بُنه یله کردند و تفت برفتند» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۴۴) که پیام علاقه و اشتیاق آنان به پادشاهی مسعود را القا می‌کند.

بیهقی از زبان بونصر مشکان نقل می‌کند: «با من خالی کرد (علی قریب)» (همان، ص ۴۵) که نشانه درددل کردن با بونصراست و پیام صمیمیت و دوستی و مورد اعتماد بودن بونصر را القا می‌کند. در واقعه مرگ بونصر مشکان روایت شده است: «امیر پیش از بار خلوتی کردی با وزیر و ارکان و سالاران» (همان، ص ۶۰۹) که نشانه ریزنی و نظرخواهی درباره مهمات امور است. بعد از دریند کردن بوسهل: «امیر خالی کرد با خواجه و مرا بخواند» که نشانه اعلام رضایت از عملکرد خواجه و بهبود اوضاع است. بدین ترتیب روشن است که «ارتباط غیر کلامی فقط در موقعیت و فضایی که حوادث روی می‌دهند تفسیر می‌شود و چه بسا در موقعیتی دیگر معنای دیگری داشته باشد». (فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۷)

بعد از رسیدن لشکر به هرات: «سلطان مسعود بر نشست و به صحرا آمد، با شوکتی و عُدتی» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۴۷) که نشانه ازدحام و شلوغی بیش از حد سپاهیان و نشان دادن قدرت نظامی سلطان است. بیهقی از اقدام علی دایه چنین سخن گفته است: «و از غزنین غلامان را بگردانیده بود و به نشابور رفته» (همان، ص ۴۷) که نشانه حمایت از مسعود است و این پیام را می‌رساند که پادشاهی امیر محمد را به رسمیت نمی‌شناخته است. زمانی که خبر رسید، علی قریب در راه رسیدن به هرات است: «معمدان می‌فرستادند پذیره وی دُمادُم» (همان، ص ۴۸) که نشانه‌ای است برای نواختن و دل‌گرم نمودن وی تا اعتمادش را بیشتر جلب نمایند و پیام آن احتیاط و دور اندیشی برای جلوگیری از هر نوع طغیان و آشوب احتمالی به وسیله علی قریب است. وقتی اجازه ورود به علی قریب دادند: «سه جای زمین بوسه داد» (همان، ص ۴۸) رفتاری برای نشان دادن نهایت احترام و ادب برای ورود به حضور سلطان است. حاضران در دربار که بازگشتند: «سلطان با وی خلوت کرد» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۵۰) برای کسب اطلاع و آگاه شدن از کارها و اقدامات صورت گرفته به وسیله علی قریب

است. در ادامه: «منگیتراک حاجب زمین بوسه داد» (همان، ص ۵۰) رفتاری است برای اظهار ادب و احترام و هم‌چنین درخواست و خواهشی از سلطان است که کارکردی جانشینی - تکمیلی دارد و دوباره زمین بوسه دادن وی نشانه رضایت وی از برآوردن خواسته‌اش است و کارکردی جانشینی دارد.

اقدام بوسه زوزنی بعد از توطئه حذف خوارزمشاه: «راه خوارزم فرو گرفته بود و نامه‌ها را می‌گرفتند» (همان، ص ۳۰۴) نشانه تفتیش و بازرسی افراد برای احتیاط بیشتر تا ماجرا فاش نشود و بموقع عملی شود و این پیام را القا می‌کند که دربار مسعود غزنوی بر پاشنه جاسوسی می‌چرخد. در ادامه آمده است: «معمای مسعودی باز آوردند» (همان، ص ۳۰۴) برگرداندن نامه مسعودی نشانه لو رفتن و فاش شدن ماجراست و این پیام را می‌رساند که مأموران جاسوس و تفتیش در این عصر بسیار کارآزموده و مجرب و آگاه به وظایف و در کارشان موفق هستند. اقدام خواجه احمدحسن بعد از آگاهی از معمای مسعودی: «مسعودی را بخواندند به دیوان» (همان، ص ۳۰۴) که پیام مؤاخذه و محاکمه نمودن وی را می‌رساند تا به حقیقت معمای آگاهی پیدا کنند.

بعد از اعتراف مسعودی: «خواجه احمد فرا شد و روی به من (بونصر) کرد و گفت: بینی چه می‌کنند». (همان، ص ۳۰۵) روی کردن به بونصر به خاطر یافتن مخاطبی آگاه و کاردان است. در به‌دست آوردن دل غازی نقل شده: «امیر رو سوی او کرد و گفت: «خوارزمشاه مارا به جای برادر است» نگاه امیر ولحنش احترام آمیز واز سرنوازش است. بونصرمشکان که پیام خواجه احمدحسن را برای سلطان مسعود برده است؛ نقل می‌کند: «من نشستم، پس روی به من کرد و گفت» (همان، ص ۳۰۵) در تمام وقایع مهم بونصر نقش پیام رسانی به سلطان را به‌عهده دارد و این پیام را می‌رساند که وی شخصیتی میانجی‌گر، مورد اعتماد و نزدیک به سلطان است. اصل بسیار مهم در روابط میان فردی، وثاقت و اعتماد است که از ویژگی‌های شخصیتی بونصر است. در جدول زیر نمونه‌های بازتاب رفتارهای حرکتی در تاریخ بیهقی با ذکر پیام و کارکرد آنها آمده است.

جدول رفتارهای حرکتی - اشاره‌ای در روایت‌های تاریخ بیهقی

رفتار حرکتی - اشاره ای	شماره صفحه	پیام	کارکرد
سلطان دست بر آورد	۴۸	دعوت و فراخواندن	تکمیلی - تأکیدی
اسکندر خوارزم به دیوان آورده بودند حلقه برافکنده و بر در زده	۳۰۶	محرمانه و با اهمیت بودن	تأکیدی - تکمیلی
چیزی نگفتم و خدمت کردم (بونصر)	۳۰۶	ملاحظهٔ عصبانیت سلطان را نمودن و مرخص شدن	جانشینی
نشستم (بونصر) و اشارت کرد تا ندما و حجاب باز گشتند	۳۰۶	خلوت کردن با بونصر و در میان گذاشتن مطلبی محرمانه	جانشینی
فائد جای خود نشست بلکه فراتر آمد	۳۰۶	رعایت نکردن ادب و احترام - بی‌نظمی - سرمستی و غرور	جانشینی
فائد دست به قراچولی کرد	۳۰۷	حمله و هجوم	جانشینی
عصایی که داشت بر شکافت	۳۰۹	کنترل شدید راه‌ها و گماشتن جاسوسان و مأموران بازرسی	جانشینی
جز من جمله برخاستند و برفتند	۲۲۲	مورد اعتماد بودن بیهقی	جانشینی
نقیبان هندوان بیامدند و مردی سیصد هندو آوردند و در باغ بنشستند	۲۲۲	احتیاط در فروگیری اربارق و قدرتمند بودن وی	تأکیدی - جانشینی
دست از شراب بکشید	۲۲۸	ناامید بودن، غمگین بودن	جانشینی
غازی بازگشت به این جانب آمد	۲۲۹	پشیمانی	جانشینی

تکمیلی	اعلام آماده باش	۲۲۹	مردم ساخته بر اثر یکدیگر می رفت
جانشینی	امان دادن - عفو و تأمین جانی	۲۲۹	انگشتری خویش (سلطان) بدو داد
کنترلی	پایان واقعه - آسودگی خاطر	۲۳۰	اعیان و خواجه باز گشتند
تأکیدی - جانشینی	آرام و مساعد بودن اوضاع - اطمینان خاطر از عدم برخورد	۲۳۱	کدخدای غازی و قومش از بیغوله ها بیرون آمدند و نزدیک وی رفتند
جانشینی	عدم اختیار - مستی	۲۲۳	دست و پایش کار نمی کرد
جانشینی	حفظ و کنترل اوضاع	۲۳۱	پیاده یی هزار با سلاح بایستایند برچپ و راست
جانشینی - تأکیدی	مجروح بودن	۲۳۱	غازی نشسته زمین بوسه داد
جانشینی	عدم اطمینان - خلع سلاح	۲۳۱	اسبان از غلامان جدا کردند
تکمیلی	اجابت امر سلطان - مطیع بودن	۲۲۳	اریارق جامه و کلاه و موزه خواست و بپوشید
کنترل کردن	جسارت و گستاخی - نمایش قدرت	۲۱۴	آمدن اریارق هر روز به درگاه با چند مرتبه دار و سپرکش
جانشینی	عدم اختیار - مستی	۲۲۳	اریارق دست فرو می کرد و یخ می برآورد و می خورد
تکمیلی - تأکیدی	آرام نمودن سلطان - دفع خطر - تسلیم شدن	۲۳۰	سپر غازی را همچنان تیر در نشانده بفرستاد

بررسی و تحلیل جدول نشان می دهد که ارتباطات میان فردی شکل گرفته در رفتارهای حرکتی - اشاره ای بیشتر بر اساس سلطه و دوستی است که اکثراً کارکردهای جانشینی و تأکیدی - تکمیلی دارند. وضعیت نابسامان و جو جاسوسی و حاکمیت استبدادی دربار در نوع رفتارها تأثیر بسیار زیادی داشته است، به طوری که این رفتارهای

حرکتی اکثراً پیام‌هایی چون، تسلیم، ترس، ناامیدی، اغفال، جاسوسی، محاصره، مصادره، انتظار و... را القا می‌کنند.

۴- رفتارهای چهره «ارتباط دیداری» (visual communication)

ارسطو بیش از همه در خصوص چهره تجربه و بررسی داشته و اعلام می‌دارد که: میان چهره انسان با روح او رابطه تنگاتنگی وجود دارد و می‌توان با علایم موجود در چهره انسان و حالات و شکل ظاهری قیافه به ماهیت درونی انسان پی برد (آلسکرلی، ۱۳۸۴، ص ۱۶) برای پی‌بردن به صحت یا تناقض پیام‌های کلامی افراد، به چهره آنان توجه باید کرد، چهره گویای احساسات، حالت‌ها و نگرش‌های فرد است. انسان‌ها با چهره‌هایشان مخالفت، ناباوری، تنفر و یا عشق و علاقه خود را نسبت به چیزی نشان می‌دهند. ارتباطات چهره‌ای را در این روایت‌ها می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

۴-۱- نگاه کردن (Eye contact)

نگاه می‌تواند مفاهیم مختلفی را القا کند و انواع متفاوتی دارد که براساس بافت ارتباطی می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد (سامووار و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۲۶۷)

۴-۱-۱- نگاه خیره متقابل: یعنی دو نفر مستقیماً به چهره همدیگر نگاه کنند. «این حرکات چشمی، تغییرات جانبی و غیرارادی چشم‌ها به افراد است و کاملاً با روند ایجاد شناخت همراه می‌باشد. یعنی، وقتی در حال فکر کردن هستیم، نگاهمان را به دیگران می‌دوزیم، اما وقتی پردازش اطلاعات متوقف شد به سمت گیرنده پیام بر می‌گردیم» (ریچموند، ۱۳۸۷، ص ۲۲۳) در مذاکره صلح امیر مسعود با اعیان ری روایت شده است: «اعیان ری در یکدیگر نگریستند». (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۱۷) نوع نگاهشان خیره متقابل است و نشانه دهشت و حیرتی بزرگ است که به آنان دست داده و کارکرد آن هدایت و تنظیم تعامل برای ادامه ارتباط و همکاری است. هنگام رایزنی و مشورت در مورد غزو هانسی: «وزیر در حاضران نگریست» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۵۳۱) که پیام نظرخواهی و اعلام موافقت حاضران را می‌طلبد و کارکردی تأکیدی دارد. قائد ملنجوق وقتی پیش

خوارزمشاه عربده آغاز کرد: «خوارزمشاه در احمد نگریست» (همان، ص ۶۰۳) این پیام را القا می کند که نقشه طراحی شده را باید اجرا کرد و کارکردی جاننشینی دارد تا خواجه را به تعامل وادار نماید.

۴-۱-۲- نگاه یکسویه یا نگاه گذرا: نگاهی است که یک نفر به چهره شخص دیگری می اندازد، اما نگاه متقابلاً جواب داده نمی شود. علی قریب در گفتگوی خود با بونصر می گوید: «چندان است که سلطان مسعود چشم بر من افگند بیش شما مرا نبینید» (همان، ص ۴۵) نوع نگاه سلطان یکسویه می تواند باشد، زیرا زبردستان و بخصوص کسانی که خطای بزرگی مرتکب شده اند، یارای نگریستن به سلطان را ندارند و پیام انتقام گرفتن را القا می کند.

۴-۱-۳- پرهیز از نگاه: که رفتاری عمدی است و شخص نگاهش را از دیگری بر می گرداند. این رفتار «کاملاً آگاهانه است و نشان می دهد که شما به صحبت کردن طرف مقابل علاقه ندارید». (سامووار، ۱۳۷۹، ص ۲۶۹) امیرمسعود بعد از فروگیری علی قریب به خوارزمشاه پیغام داد: «علی تا این غایت نه آن کرد که اندازه و پایگاه او بود. چرا به خوارزمشاه نگریست» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۵۲) نگاه نکردن علی قریب به خوارزمشاه نوعی پرهیز از نگاه است که پیام عدم توافق، پیروی نکردن و همداستان نبودن وی را القا می کند.

۴-۱-۴- بی توجهی مؤدبانه: در این نوع رفتار چشمی، تعامل صورت نمی گیرد. فقط به فرد اجازه می دهد که از حضور دیگری آگاهی یابد، اما برای باز کردن باب گفتگو توقعی نداشته باشد. یعقوب لیث که خراسان را تصرف کرد، همه به او تقرب جستند به جز: «سه تن از پیران کهن تر داناتر (که) سوی یعقوب نگریستند». (همان، ص ۲۴۶) که نوع نگاهشان بی توجهی مؤدبانه بوده است، زیرا نشان دهنده وفاداری به فرمانروای خودشان یعنی طاهر بود که کارکرد آن قطع تعامل و ارتباط است. بونصر که طبق فرمان مسعود به هرات رفته است: «هر روزی به خدمت می رفت و سوی دیوان

رسالت نمی‌نگریست». (همان، ص ۴۸) نشانه بی‌توجهی بونصر به مقام و مسئولیت است و یا ترس از آینده خود، زیرا وی منسوب به پدربیان است.

۴-۲- خنده

«خندیدن از فرهنگی به فرهنگ دیگر معنی کاملاً متفاوتی دارد. چه کسی، برای چه، چقدر و چگونه بخندد و از این طریق چه چیزی نشان داده می‌شود، قسمتی از آموزش فرهنگی هر شخص درباره این عناصر ارتباطی به شمار می‌آید». (اسمیت، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۸)

علی قریب که به دهلیز سرای سلطان نشسته است در مقابل خدمت و احترام دیگران: «زهرخنده می‌زد» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۴۸) که نشانه‌ای بر ناامیدی و یأس است. بیهقی درباره ویژگی شخصیتی علی قریب می‌نویسد: «وبه هیچ روزگار من او را با خنده فراخ ندیدم الا همه تبسم» (همان، ص ۴۸) که پیام‌هایی چون جدیت، خردمندی، شکوه و اقتدار و اهل مزاح نبودن را القا می‌کند. قائد ملنجوق که سلطان باد خوارزمشاهی را در سر وی انداخته است و به خوارزمشاه بی‌احترامی می‌کند، اما: «خوارزمشاه بخندید» (همان، صص ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۱۰) خندیدن خوارزمشاه در طول ماجرای قائد همه از روی تمسخر و مزاح بوده است و این پیام را القا می‌کند که خوارزمشاه از قبل تدبیری برای این موضوع اندیشیده، و نگران موضوع نیست. این رفتارها چون همراه گفتار صورت گرفته‌اند، کارکردی تکمیل‌کننده دارند، یعنی پیام‌های کلامی را شفاف‌تر و رساتر می‌کنند.

۴-۳- گریه

سوی ناراحتی‌های جسمی، گریستن، معمولاً وقتی ظاهر می‌شود که فرد از شرایط مطلوبی که به دنبال آن بوده است محروم می‌شود و معمولاً نشانه عدم تسلط بر شرایط و ناامنی است.

بونصر مشکان برای خداحافظی از علی قریب نزد وی رفته است: «علی بگریست» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۴۷) گریستن نشانه یأس و ناامیدی از وضعیت پیش آمده

است، گویی آنچه را که در انتظار اوست می‌بیند و می‌داند، این رفتار غیرکلامی کارکردی جانشینی دارد؛ گریستن غازی در خلوت با کسان خود (همان، ص ۲۲۷) نیز نشانه نا-امیدی، و احساس ناامنی کردن است و پیام بی‌اعتمادی به سلطان و خطر مرگ را می‌رساند. سلطان مسعود بوالعلائی طیب را نزد غازی فرستاد تا وی را معالجه کند: «غازی بگریست و بسیار دعا کرد» (همان، ص ۲۳۱) گریستن غازی از روی شوق است و پیام امیدوار بودن به عفو و بخشش سلطان را القا می‌کند و کارکردی تأکیدی- تکمیلی دارد. اما گریستن‌های دیگر غازی (همان، صص ۲۳۰ و ۲۳۱) درماندگی و زبونی غازی را که تا دیروز برای خود کسی بود نشان می‌دهد. سلطان مسعود وقتی امیرک را با پنجاه قرابه شراب نزد اریارق فرستاد: «اریارق بسیار بگریست» (همان، ص ۲۲۲) که گریه وی از سر شوق است و این پیام را می‌رساند که نواخت دوباره امیر در دل وی اثر نموده است و از شدت هیجان به گریه افتاده است، این رفتار کارکردی جانشینی دارد.

۴-۴- نشانه‌های ظاهری چهره

«ما می‌توانیم به وسیله حالات چهره ناراحتی، عدم اطمینان، اعتماد، دلواپسی و... را به گیرندگان پیام منتقل نماییم». (احدیان، ۱۳۷۴، ص ۵۱)

بیهقی حالت چهره بونصر مشکان را هنگام رفتن به هرات: «سخت اندیشه- مند» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۴۵) توصیف کرده است که حکایت از ترس و ناراحتی او دارد. «استادم خواجه بونصر مشکان سخت ترسان بود و به دیوان رسالت نمی‌نشست». (همان، ص ۵۶). در ماجرای رنجش بونصر مشکان بعد از اینکه از رفتار امیر مسعود آگاه شد آمده است: «پس از آن غمناک و اندیشه مند می‌بود» (همان، ص ۶۱۲) که نشانه آزرده‌گی خاطر و عدم اطمینان از سلطان است. حالت خشمگینی چهره علی دایه: «و خشمش می‌آمد» عصبانیت، نارضایتی و حسادت وی از توجه بیش از حد سلطان به غازی را القا می‌کند. چهره: «سخت فروشده» علی قریب (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۴۸) پیام ناامیدی و آگاهی از سرنوشت شوم خود را القا می‌کند.

بعد از فروگیری غازی، بیهقی روایت می‌کند: «محمودیان سخت غمناک شدند». (همان، ص ۲۳۱) این پیام را می‌رساند که غدر و خیانت آنان برای سلطان آشکار خواهد شد. خوارزمشاه موقع رفتن: «مترَبِد برفت» (همان، ص ۳۰۳) که پیام دلواپسی و عدم اطمینان و ترس را القا می‌کند. و «سخت اندیشه‌مند بودن» خواجه احمد حسن بعد از فروگیری اریارق (همان، ص ۲۲۶) نشانه عدم رضایت وی از به‌هم‌ریختگی اوضاع، حرف‌شنوی سلطان از نالایقان و ترس از بدتر شدن وضعیت است.

۵- ارتباط لمسی (Haptic communication)

تماس بدنی بنیادی‌ترین شکل ارتباطات است. نحوه لمس کردن، میزان لمس کردن و هدف از لمس کردن، در نتیجه هنجارهای فرهنگی به وجود می‌آید. لمس کردن گونه‌هایی دارد مثل، دست دادن، نوازش کردن، در آغوش کشیدن، گرفتن بازو. (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸، صص ۳۰۴-۳۰۰)

۵-۱- لمس کردن تهاجمی - تجاوزی: برخی اوقات پاسخ غیرکلامی از بیان هر کلمه‌ای مناسب‌تر است. لمس کردن، گاه می‌تواند نوعی تجاوز به‌شمار رود، این نوع تماس فیزیکی باعث عصبانیت ما می‌شود. (بولتون، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵)

بیهقی در روایت فروگیری علی قریب می‌نویسد: «و علی را استوار کرده بودند». (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۵۱) سخت در بند کشیدن علی قریب نوعی لمس تهاجمی است که پیام خطاکار و خائن بودن را القا می‌کند. در توصیف چگونگی برخورد با منگیتراک روایت شده است: «سی غلام اندر آمدند و او را بگرفتند و قبا و کلاه و موزه از وی جدا کردند» (همان، ص ۵۱) که نشانه بی‌آبرو کردن و شکستن حشمت حاجب است. در ادامه می‌خوانیم که: «فراشان ایشان را به پشت برداشتند» (همان، ص ۵۱) که نشان‌دهنده در غل و زنجیر بودن دست‌هایشان است. فروگیری اریارق نیز مثل علی قریب و برادرش اجرا می‌شود: «غلامان دیگر در آمدند و موزه از پایش جدا کردند» (همان، ص ۲۲۳) که نشانه خلع سلاح وی است و خواری و خفت را بیان می‌کند. بند برپای اریارق نهادن و قبای

وی را پاره کردن و دور انداختن (همان، ص ۲۲۴) همه بیان‌کننده لمس تهاجمی-تجاوزی است.

بیهقی در روایت فروگیری‌ها و جنگ‌های به وقوع پیوسته تاریخش بیشتر از این نوع لمس بهره گرفته است.

۲-۵- لمس کردن دوستانه- صمیمی: در این نوع تماس بدنی تفاوت‌های میان فرهنگی بیشتر اتفاق می‌افتد. تعامل‌کنندگان با احساسات و عواطف خود نشان می‌دهند که چقدر برای یکدیگر ارزش قائلند و یا همدیگر را دوست دارند. بونصر پس از دیدارش با علی قریب نقل می‌کند: «این فصل بگفت و مرا در آغوش کشید» (همان، ص ۴۷) که نشانه خالی کردن غصه‌ها و ناراحتی‌هاست و پیام صمیمت و دوستی بین بونصر و علی قریب را القا می‌کند. هنگام ورود علی قریب در هرات: «منگتیراک حاجب بازوی وی بگرفت» (همان، ص ۴۹) این شکل از لمس کردن در اینجا به سبب حمایت از علی قریب است که سست و متزلزل شده و نشانه احترام و ادب و قوت قلب بخشیدن به وی است. غازی که در بیهق به استقبال امیر مسعود رفته است: «امیر فرمود ... و بازو گرفتند» (همان، ص ۳۱) که علامت و نشانه احترام و عزت بوده است و در تاریخ بیهقی در مورد شخصیت‌های مؤثر به کار رفته است. (همان، صص ۲۸۸ و ۳۵۴)

۳-۵- لمس کردن اجتماعی - مؤدبانه: یعنی، تماس جسمی ما برای آشنایی و یا اظهار ادب و رعایت اصول با دیگری که در یک نقش اجتماعی انجام می‌پذیرد، مانند زمان خوش آمدگویی یا سلام و احوال‌پرسی. علی قریب بعد از به‌جای آوردن رسم احترام و ادب: «سلطان دست او را داد تا ببوسد». (همان، ص ۴۸) این رفتار حاکی از این است که افراد دارای قدرت بیشتر کمتر لمس پذیرند و تا سلطان اجازه لمس ندهد کسی اجازه مبادرت کردن به این کار را ندارد و نشان‌دهنده تشریفات خاص درباری نیز هست.

۴-۵- لمس کردن حرفه‌ای - عملی: عده‌ای از افراد از لحاظ حرفه‌ای مردم را لمس می‌کنند، این نوع لمس را خشتی یا لمس غیرمعاشرتی می‌نامند؛ مانند لمس

پزشکان، پرستاران، آرایشگران و... . وقتی غازی را مجروح به دربار آوردند، امیر: «بوالعلا را که از طبیبان خاصه بودند نزدیک غازی فرستاد». (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱) یا در مرگ بونصر مشکان: «بوالعلا آمد چیزها که نگاه می‌بایست کرد، نگاه کرد» (همان، ص ۶۱۳) وقتی بوالمظفر برغشی (وزیر سامانیان) از اسب افتاده بود، به دستور امیر: «طیبیک، چوب بند و طلی آورد و پای ببست» (همان، ص ۳۴۱) که همه کارهای طبیبان صرفاً لمس حرفه‌ای - عملی بوده است.

۶- ارتباط آوایی (Vocal communication)

صدا یکی از علایم غیربیانی، منعکس‌کننده عکس‌العمل درونی و حالت‌گوینده است و می‌تواند به منظور تقویت مناسب برای پیام‌های بیانی، کنترل و توسعه یابد. رسایی صدا، نشان‌دهنده علاقه و توجه به شنونده است، و عامل ارزشمندی در انتقال مطلوب پیام بیانی است. مؤلفه‌های دیگری چون، کیفیت، حجم صدا، درجه و آهنگ صدا با توجه به شرایط مختلف پیام‌های متفاوتی را القا می‌کنند. (کلنر، ۱۳۷۶، صص ۱۱۸-۱۱۹)

۶-۱- لحن: لحن علی‌قرب در وداع با بونصر مشکان سراسر پیام ناامیدی و هراس را القا می‌کند: «گفت بدرود باش ای دوست نیک که روزگار دراز در یک جا بوده‌ایم و از یکدیگر آزار نداریم». (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۴۵) لحن خود بیهقی که به صورت جملات معترضه در اثنای تاریخ آمده است: مثلاً لحن او در «بودی که سلطان آنجا بودی به سرای عدنانی و... بودی که بدان بناهای خویش بودی». (همان، ص ۴۸) به سبب از دست رفتن این مکان‌های با شکوه تأسف برانگیز و حسرت‌بار است.

آیا لحن بکتغدی حاجب، هجوآمیز و تحقیرآمیز نیست؟ «گفت: غازی گریزی از گریزان و اریارق خری از خران» (همان، ص ۲۱۷) لحن گفتار خواجه احمد حسن بعد از فروگیری اریارق، نومیدانه، حسرت‌آور و انتقادی است: «قومی ساخته‌اند، محمودی و مسعودی و به اغراض خویش مشغول...». (همان، ص ۲۳۶) یا لحن سرزنش‌آمیز همراه

با عصبانیت امیر مسعود با بوسه‌ل زوزنی: «بوسه‌ل را بخواند و گفت تاکی از این تدبیرهای خطای تو؟». (همان، ص ۳۰۹)

۶-۲- سکوت: «سکوت در ارتباطات، در فرهنگ‌های مختلف، می‌تواند نماینده مفاهیم مختلفی چون بی‌احساسی، گم‌گشتگی، سرکوب‌شدگی، ابراز قهر، در فکر بودن، افسردگی، موافقت، عدم موافقت، شرمگین بودن، ادای احترام کردن و... باشد». (محسنیان راد، ۱۳۸۷، ص ۵۶)

خوارزمشاه که به مشورت با بونصر پرداخته است: «بدین سخن بونصر، قوی دل گشت و دم درکشید». (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۵۴) سکوت وی نشانه رضایت‌مندی و احساس آرامش است. امیر مسعود به کوشک محمودی در افغان شال رفته است، و عده‌ای را مورد نواخت و گروهی را مورد غضب قرار می‌دهد، روایت شده است: «نرسد خدمت- کاران ایشان را که اعتراض کنند، هر کسی را که قضای زندگی به کار شد». (همان، ص ۲۷۱) که سکوت در این‌جا نشانه تسلیم، همراهی و اطاعت‌پذیری در برابر پادشاه است، این نوع سکوت بهترین مصداق برای اجتناب از خطر در حکومت‌های استبدادی است.

۶-۳- بلندی یا شدت صدا: بلندی یا شدت صدا با توجه به فضای ارتباطی و موقعیت اجتماعی اشخاص مفاهیم متعددی دارد. وقتی خبر فرارکردن غازی را به گوش سلطان رساندند آمده است: «چون به درگاه شدیم هزاهزی سخت بود و مردم ساخته». (همان، ص ۲۲۹) فریاد و آشوب در دربار در اینجا نشان‌دهنده آماده شدن لشکر برای دستگیری غازی است. بگتگین حاجب وقتی اریارق را در کنار گرفت و سرهنگان دیگر آمدند و او را گرفتند: «اریارق آواز داد بگتگین را که ای برادر ناجوانمرد بر من این کار تو آوردی؟!». (همان، ص ۲۲۲) طنین صدای اریارق نشانه عصبانیت همراه با تعجب از خیانت‌کاری بگتگین است، که حاجب وی بوده است.

۷- نقش مصنوعات در انتقال پیام

زبان اشیاء عبارت است از نمایش ارادی یا غیر ارادی کالاهای مادی که توسط انسان‌ها به کار گرفته می‌شوند. زیورآلاتی که برای زینت بدن و لباس به کار می‌رود مصنوعات شخصی نامیده می‌شود، جواهرات، عینک، کیف، کلاه، چمدان، عصا، شمشیر، نیزه و... به وسیله شخصی که از آنها استفاده می‌کند با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. (لیتل جان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷)

۷-۱- هدایا: گرفتن و دادن هدیه، می‌تواند پیام‌های رضایت، اطمینان‌بخشی، رشوه، فریب، خیانت کردن و... را القا کند. «استفاده ما از وسایلی که در اختیار داریم می‌تواند بیان‌گر دهن‌کجی، احترام، هم‌رنگ شدن، اعتماد، خیانت، ثروتمند یا فقیر بودن و... باشد». (فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۰)

علی قریب وقتی به حضور سلطان رسید: «عقدی گوهر سخت قیمتی پیش سلطان نهاد و هزار دینار سیاه داری داشت از جهت وی نثار کرد». (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۴۸) هدیه دادن به سلاطین غزنوی از جانب ارکان حکومتی و زبردستان نشانه نزدیک شدن به سلطان، در متن حکومت قرارگرفتن، رسیدن به مقام و منزلت برتر و بیان چاکری و بندگی خود به سلطان برای جلب اعتماد وی است. اما در اینجا نشانه‌ای است برای اظهار چاکری و بندگی و جلب اعتماد سلطان تا از تقصیرات وی بگذرد. درباره سعید صراف کدخدای غازی روایت شده: «به خلعتی و ساخت زرکه یافت این مشرفی بکرد». (همان، ص ۵۴) نشان می‌دهد هدیه دادن از طرف افراد سرشناس به افراد زیر- دست برای فریب و پیشبرد اهداف سیاسی به کار می‌رفته که در این‌جا پیام رشوه و تطمیع نمودن جهت خیانت ورزیدن را القا می‌کند. پذیرش این نوع هدیه به عقیده بیهقی از خصوصیات «چاکرپیشگان حامل ذکر کم مایه» (همان، ص ۲۱۵) است.

اقدام متقابل غازی واریارق، وقتی که سلطان مسعود ندیمانی را با صراحی‌های پر از شراب نزد آنان فرستاد: «ندیمان را اسب و استام زر و جامه و سیم دادند و غلامی ترک و مطربان را جامه و سیم بخشیدند». (همان، ص ۲۲۱) نشانه خدمت‌گزاری است.

این رفتار مسعود نشان می‌دهد که یکی از حربه‌های وی برای فروگیری سالاران بزرگ تغافل آنها به شیوه نواختن بوده است و این اسباب همه دانه بوده تا به نوعی آنها را به میانه دام گرفتار کند.

۷-۲- **ثروت و دارایی‌ها:** روشی که هرکس برای انتخاب و استفاده از اشیاء برمی‌گزیند منبعی از اطلاعات در مورد او برای دیگران فراهم می‌کند و از این طریق درباره‌اش قضاوت می‌کنند.

علی قریب در گفتگو با بونصر مکشان می‌گوید: «و سخت آسان است بر من که این خزانه و پیلان و فوجی قوی از هندوان و از هر دستی پیش کنم و غلام انبوه که دارم و تبع و حاشیت و راه سیستان گیرم». (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۴۵) خزانه، فیل، لشکر، غلام و حشم و چاکران نشانه تأثیرگذاری، سرشناسی، قدرتمندی و ثروتمندی علی قریب است، و این پیام را القا می‌کند که ثروت، دارایی و لشکر می‌توانسته برای حکومت دردسر آفرین باشد.

۷-۳- **نامه‌ها:** سلطان مسعود بعد از وسوسه بوسهل زوزنی برای فروگیری خوارزمشاه: «به خط خود ملطفه نبشت و نام هریک از حشم‌داران ببرد بر محل». (همان، ص ۳۰۴) وقتی نامه به خط سلطان باشد نشانه محرمانه و مهم بودن امری است و در این جا پیام آن اطمینان دادن به قائد ملنجوق و اعتمادسازی و قوی‌دل گرداندن وی است تا در انجام مأموریت با اعتماد به نفس بیشتری عمل نماید. اما زمانی که عبدوس این راز را فاش کرد: «مسعدی در وقت به معمایی که نهاده بود با خواجه احمد عبدالصمد این حال به شرح باز نمود». (همان، ص ۳۰۴) نوشتن نامه به صورت رمز و معما نشانه محکم کاری است تا کسی به موضوع و محتوای آن پی نبرد و نشان می‌دهد که دربار مسعود غزنوی کاملاً بر پاشنه جاسوسی می‌چرخد و هر لحظه امکان افشای اسرار و لو رفتن نقشه‌ها وجود دارد و بیان‌کننده وضعیّت خفقان عصر مسعودی است. تدبیر خواجه احمد حسن برای جلوگیری از فساد و فتنه: «مسعدی را گفته آید تا هم اکنون معما نامه‌ای نویسد با قاصدی از آن خویش و یکی به اسکدار» (همان، ص ۳۰۵) این

اقدام نشانه‌ای بر دروغ نمایاندن محتوای نامه قبلی و وارونه جلوه دادن ماجرا است و این پیام را القا می‌کند که دو عامل مهم؛ یکی تطمیع و دیگری ترساندن و اجبار، در ارائه گزارش‌های دروغ و غیرواقعی و کیلان، دبیران و بریدان عصر غزنوی بسیار مؤثر بوده است.

۴-۷- خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها: «از لباسی که می‌پوشیم تا غذایی که می‌خوریم و نوشیدنی‌ای که می‌آشامیم و... همه بیان‌گر ارتباط و معرفت شخصیت و مقام اجتماعی ماست» (فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۰) صرف غذای نادر و گران‌قیمت و استفاده از نوشیدنی‌هایی مثل شراب در مجالس عصر غزنوی می‌تواند توجه دیگران را به ارزش و موقعیت اجتماعی عالی افراد جلب کند. منگیتراک حاجب به سلطان مسعود می‌گوید: «بنده مثال داده است شوربایی ساختن» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۵۱) به نظر می‌رسد شوربا یکی از غذاهای اعیانی و اشرافی عهد غزنوی است که منگیتراک برای مهمانی کردن برادرش علی قریب، حاجب بزرگ، تدارک دیده است.

نشستن ارکان حکومت بر سر سفره برای خوردن و آشامیدن نیز حاکی از رعایت نمودن پایگاه و مقام اجتماعی آنان است: «خوانچه‌ها آوردن گرفتند؛ پیش امیر بر تخت یکی، و پیش غازی و پیش اریارق یکی، و پیش عارض بوسهل زوزنی و بونصر مشکان یکی، پیش ندیمان هر دو تن را یکی و لاکشته و رشته فرموده بودند، بیاوردند سخت بسیار». (همان، ص ۲۱۹) که سلسله مراتب ارکان حکومت غزنوی به خوبی به تصویر کشیده شده است. سلطان به تنهایی در رأس حکومت است، حتی هنگام خوردن و آشامیدن تنها بر سر یک سفره و بر تخت می‌نشیند اما سایر ارکان حکومت بر زمین و هر دو نفر بر سر یک سفره می‌نشینند و کسی اجازه نشستن بر روی تخت را ندارد و بخوبی اندیشه سایه خداینداری سلطان در برهه‌ای از تاریخ را نشان می‌دهد که امر وی چه درست و چه غلط در تمام موارد فصل الخطاب بوده است. نشستن افراد بر سر سفره بر اساس نوع شغل و مسئولیت آنان است، چنان‌که سپهسالاران (اریارق و غازی)،

صاحبان دیوان (بوسهل زوزنی و بونصر مشکان) و ندیمان به ترتیب در کنار هم بر سر یک سفر نشسته اند.

۸- ارتباط مکانی (Environmental communication)

هال، فضا را «زبان خاموش یا بعد ساکت می‌نامد». (برکو و تیس، ۱۳۸۳، ص ۵۴۹) بنابراین، محیط بیشتر از طریق غیرزبانی و کمتر از طریق زبانی به فرد نشان می‌دهد که چگونه راه برود، بنشیند، بایستد و دست کسی را بگیرد، در چه فاصله‌ای از شخص دیگر بایستد و برای چه مدتی. (اسمیت، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۲۱-۲۲) نحوه استفاده ما از فضا، ادعای مالکیت بر آن، دفاع از آن یا اجازه ورود دیگران به آن به میزان زیادی از راه پیام‌های غیرکلامی ارسال شده، تعیین می‌شود. قلمرو را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. (فرگاس، ۱۳۷۹، ص ۲۰۲)

۸-۱- قلمرو اولیه (اصلی): «این قلمرو بیشتر اوقات از سوی دیگران محترم شمرده می‌شود و بدون اجازه مالک مورد تجاوز قرار نمی‌گیرد». (ریچموند، ۱۳۸۸، ص ۲۷۰) به عبارت دیگر قلمروی است که ملک اختصاصی صاحبش به حساب می‌آید. این قلمرو را مکان غیررسمی نیز می‌نامند، مانند خانه. روابط بین افراد در این مکان‌ها صمیمانه و راحت است. بیهقی در ماجرای کشته شدن قائد از زبان بونصر نقل می‌کند: «یک روز به خانه خویش بودم» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۹) که پیام راحتی و آسایش را القا می‌کند. بیهقی از خانه‌های تابستانی، زمستانی و بهاری نام می‌برد که مخصوص سلاطین بوده و دیگران حق ورود به این مکان‌ها را نداشته‌اند: «سلطان بر تخت بود ... بدان خانه بهاری». (همان، ص ۴۸) همچنین از نشستن سلطان به قصرها، گوشک‌ها و صفه‌های نو سخن گفته که گرچه بقیه ارکان حکومت نیز برای اجرای فرامین حکومتی در این مکان‌ها حضور به هم می‌رسانده‌اند، اما، سرای‌های مخصوص خاندان سلطنتی بوده است.

از باغ‌هایی با نام‌های خاص نیز یاد شده است که اختصاصی بودن و در تملک افراد خاص بودن را القا می‌کند و نشانه‌ای بر رفاه، ثروتمندی و سرشناس و وجیه بودن صاحبان آنان است و پیام لذت‌جویی، تفریح و آسودگی خاطر را می‌رساند و در معاشرت‌های عصر غزنوی مقام و منزلت اجتماعی افراد در این مکان‌ها در نظر گرفته می‌شد: «استادم به باغ رفت و بوالحسن دلشاد را فرمود تا آنجا آمد». (همان، ص ۶۱۲) این یعنی، رعایت کردن «اصل همتایی» که یکی از اصول اساسی در نگهداشت ارتباط انسانی است.

۸-۲- قلمرو ثانویه (فرعی): «این قلمرو معمولاً با شخص یا گروه خاصی که در آنجا یا اطراف آن دیده می‌شوند ارتباط دارد. هر جا که افراد برای بحث‌های اجتماعی گرد هم آیند این نوع قلمرو مشهود است». (ریجموند، ۱۳۸۸، ص ۲۷۱) انسان‌ها بعد از قلمرو اصلی وقت زیادی را در این مکان‌ها می‌گذرانند. مکان‌هایی مثل دفتر کار، کلاس درس و... مکان‌های رسمی محسوب می‌شوند. برخوردها و رفتارها در این مکان‌ها سرد و مقرراتی است.

بعد از فروگیری علی قریب روایت شده است: «بوالفتح رازی را به جامه‌خانه بردند» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۱)، «علی دایه را به جامه‌خانه بردند» (همان، ص ۳۲۶) جامه‌خانه که اصطلاح امروزی آن «لجستیک» است، مکانی رسمی و نظامی به‌شمار می‌رفته، بردن شخص به آنجا نشانه خلعت پوشیدن بوده است و پیام به مقام و منزلتی نو دست یافتن و رضایت و توافق را القا می‌کند.

یکی دیگر از مکان‌های ثانویه، قلعه‌ها، بازداشت‌گاه‌ها یا حبس‌گاه‌ها بوده است که هرگاه نامی از آنها آورده می‌شود، پیام‌هایی چون عدم اعتماد، خیانت‌کاری، جاسوسی، تنبیه، فروگیری و سلب مقام و منزلت را القا می‌کند. مثل قلعه کالنجر، سکاوند، مندیش و... نمونه دیگر از مکان‌های ثانویه دفترها یا دیوان‌های وزارت، عرض و استیفاست که نشانه نظم و مقررات اجتماعی و نوع حکومتی عصر غزنوی است.

۸-۳- قلمرو عمومی: این قلمرو تابع مالکیت موقت است. «ورود به آن برای همگان آزاد است و به ندرت تحت کنترل دائمی شخصی یا گروهی است. بیشترین نزاع های مربوط به مالکیت در این قلمرو اتفاق می افتد.» (فرگاس، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴) مکان های مثل صندلی های سینما، میزهای رستوران، کتابخانه، جایگاه های اتوبوس و... که افراد به طور موقت آن را تصاحب می کنند. در تاریخ بیهقی مکان هایی مثل؛ مساجد، میدان ها، صحرا، دشت ها، رباط ها، کوی ها، بازارها، و شکارگاه ها، قلمرو عمومی محسوب می شوند.

۹- نماد شناسی

در علوم ارتباطات این مبحث به عنوان زیبایی شناسی غیرکلامی مطرح می شود و عبارت است از «انتقال یک پیام یا حالت از طریق رنگ، موسیقی و نور پردازی در ارتباطات غیرکلامی.» (برکو، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶)

۹-۱- موسیقی: موسیقی تنها در لحظه ای خاص کارآیی دارد و می تواند حالت های ترس، دلهره، شادی، مصیبت و جنگ را بخوبی تفسیر نماید. (احمدی، ۱۳۸۸، صص ۱۱۱-۱۱۲)

بیهقی در روایت تاریخش از موسیقی برای بیان موارد زیر استفاده نموده است:

۹-۱-۱- شادی: خلیفه بغداد وقتی برای امیر مسعود لوا و پرچم فرستاد: «امیر فرمود تا بوق و دهل زدند» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۱۴) که نشانه خوشحالی فراوان مسعود است و این پیام را القا می کند که وی ولیعهد پدر و خلیفه امیرالمؤمنین است. وقتی خبر خطبه خواندن به نام مسعود به سرهنگ کوتوال رسید: «مثال داد تا بر قلعت دهل و بوق زدند.» (همان، ص ۵) که باز هم نشانه شادی و بشارت خیر خوش است.

۹-۱-۲- اعلان جنگ یا پیروزی در جنگ: اقدام مغرور آل بویه وقتی قصد حمله به ری را داشت: «بوق زدند و ...» (همان، ص ۳۵) که نشانه ای برای اعلان جنگ و حمله است. امیر مسعود وقتی خبر شکست مغرور آل بویه را شنید: «فرمود تا بوق و

دهل زدند» (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۳۷) که نشانه غلبه و پیروزی در جنگ و همچنین تبلیغ قدرت و شکوه سلطنت است. در روایت بیهقی از نبرد خوارزمشاه با علی تگین آمده است: «کوس فرو کوفتند و بوق بدمیدند و نعره برآمد» (همان، صص ۳۲۰ و ۳۲۸ و ۳۳۵) که نشانه اعلام آمادگی برای جنگ و روحیه بخشیدن به لشکر است. کوس و بوق به ریتم حماسی بوده تا لشکریان را برای نبرد با دشمن ترغیب و تشویق نمایند.

۹-۱-۳- نمایش رژه نظامی یا مارش نظامی: غازی که با لشکری آماده و بزرگ به استقبال امیر مسعود رفته است: «فرمود آوازهای بوق و دهل و نعره مردان بخاست سخت بلند» (همان، ص ۳۱) نشانه‌ای برای نمایش رژه، نواختن مارش نظامی و اعلام آمادگی و جانفشانی لشکر برای پیش‌برد اهداف سلطان است.

۹-۱-۴- مراسم جشن وسوک: وقتی که رسول از بغداد خبر مرگ خلیفه القادر- بالله را آورد: «آواز بوق و دهل و کاسه پیل بخاست، گفتمی روز قیامت است» (همان، ص ۲۲۸) که نشانه تعزیت و تسلیت مرگ خلیفه است. بعد از سه روز تعطیلی بازارها و دیوان‌ها «دهل و دبدبه بزدند» (همان، ص ۲۸۹) به نشانه تهنیت انتصاب خلیفه جدید القائم بامرالله.

در روایت یحیی برمکی نقل شده است: «خلوت کرد و رود و کنیزک و شراب خواست ... می خورد و رنگ‌رنگ سماعی و زخمه‌یی و گفتاری می شنید» (همان، ص ۴۱۳) که جایگاه موسیقی شاد را در مراسم باده‌خواری و خوشگذرانی نشان می‌دهد. نواختن موسیقی در عید فطر، جشن مهرگان و ... پیام جشن و سرور و شادمانی را القا می‌کند.

۹-۱-۵- دهل بر درگاه زدن: رسم بوده است که بر درگاه پادشاهان برای تعویض نوبتیان، طبل نوبت می‌زدند و پنج نوبت می‌نواختند که مفهوم پادشاهی کردن را دارد. پنج نوبت مقارن اوقات نمازهای پنج‌گانه بوده است. در ذکر وزارت خواجه احمد حسن می‌خوانیم که: «دهل درگاه بزدند» (همان، ص ۱۴۶) که نشانه شروع کار روزانه در دربار و نشان دادن عظمت و شکوه سلطنت است.

چنین استنباط می‌شود که بیهقی هرگاه از کلمه کوس استفاده نموده، مرادش همان موسیقی حماسی و جنگ است و زمانی که کلمه بوق را به کار می‌برد برای نشان دادن بشارت و شادی است. هرگاه هم از مطرب و کاسه پیل استفاده نموده، مراسم بسیار با شکوه تهنیت و تعزیت را روایت کرده است.

۹-۲-۲- رنگ: برخی رنگ‌ها مشخص‌کننده مسیر هدف هستند و برخی دیگر سمبول قدرت طبقات اجتماعی و نیروی آنها، بعضی هم بیان‌کننده صفات مردانه و زنانه یا غرایز حیوانی و انسانی هستند. رنگ‌ها حالات، احساسات و وضع جسمانی انسان را نشان می‌دهند و بدون واسطه مفاهیم درون ما را بیان می‌کنند. (فلمار، ۱۳۷۶، صص ۲۴-۱۷)

۹-۲-۱- سرخ: در نبرد خوارزمشاه با علی تگین که فرمانده هر دو سپاه بر بالای ایستاده بودند: «از علامت سرخ و چتر به جای آوردند». (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۰) در روان‌شناسی، رنگ قرمز به مفهوم اعتماد به نفس است. بنا بر این خوارزمشاه برای غلبه بر ترس و اعتماد به نفس بیشتر این رنگ را انتخاب نموده است. یکی دیگر از کارکردهای این رنگ، نمایاندن قدرت مردانه است.

۹-۲-۲- سیاه: رسول خلیفه بغداد وقتی نزد امیرمسعود آمد: «سلام کرد... و با سیاه بود» (همان، ص ۲۸۸) که سیاه پوشیدن نشانه مصیبت است و پیام مرگ و درگذشت خلیفه را القا می‌کند. وقتی اعیان ری با امیر مسعود موافقت کردند: «سیاه داران پنج تن را به جامه‌خانه بردند» (همان، ص ۱۹) سیاه‌داران همان حاجبان مخصوص سلطان هستند که لباس رسمی آنها سیاه بوده است. در اینجا رنگ سیاه مشخصاً نشانه گروه خاصی در جامعه (حاجبان) است که امروزه به آن یونیفرم گفته می‌شود. همان‌طور که جامه پیکان (قاصدان) نشانه مخصوصی داشته است.

۹-۲-۳- سفید: در خلعت پوشیدن خواجه احمدحسن به وزارت آمده است: «قبای سقلاطون بغدادی بود سپید سپید» (همان، ص ۱۴۵) رنگ سفید در این جا پیام مورد احترام و قبول دیگران واقع شدن، احساس خوش بودن و استقلال را القا می‌کند.

امیر مسعود بعد از شنیدن خبر مرگ پدر: «بار داد با قبا وردائی و دستاری سپید، همه اعیان و ... سپیدها پوشیده». (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۲۲) که نشانه مصیبت و عزا است. در تاریخ بیهقی سفید پوشیدن در سوگواری و مرگ رایج بوده است (البته در بین غزنویان و گرنه اعراب سیاه می پوشیدند) یعنی کاملاً ضد حالت مرسوم در جامعه کنونی ما بوده است. این رفتار در ماتم خلیفه بغداد نیز تکرار می شود: «و همه اولیاء و حشم و تاجیکان با سپید آمدند». (همان، ص ۲۸۹)

۹-۲-۴- زرد: درخشش رنگ زرد احساسات انسان را تحریک می کند و انسان از اندوه آزاد می شود: «حصیری آن روز در جبهه یی بود زرد مرغزی» (همان، ص ۱۶۰) که پیام شادی بخشی و مورد توجه بودن را القا می کند. چنین استنباط می شود که رنگ لباس ها و پوشش شخصیت های تاریخ بیهقی با جامعه ای که در آن زندگی می کنند تناسب دارد و هنجارشکنی بین افراد و عرف رایج در جامعه دیده نمی شود.

۱۰- زمان و ارتباطات (Chronemics communication)

زمان، باعث برقراری ارتباط می شود و ارتباط ما با دیگران را تحت تأثیر قرار می دهد، براساس استفاده دیگران از زمان، در مورد آنها قضاوت می کنیم. هال می گوید: «زمان صریح تر از واژه ها صحبت می کند، زمان ارتباط زیادی بر قرار می کند و آشکارا حرف می زند». (کلنر، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲)

زمان بخشی از ارتباطات غیرکلامی است و بر آنچه انجام می دهیم و زمانی که برای آن صرف می کنیم حکومت می کند؛ یعنی ما تابع زمان هستیم. تقسیم بندی های گوناگونی از زمان ارائه شده است که به طور مختصر به آنها پرداخته می شود.

۱۰-۱- وقت تک زمانه و چندزمانه: نحوه استفاده ما از زمان را توصیف می کند و وقت غیررسمی به شمار می آیند. به زمان بندی کردن فعالیت های سر وقت، تقسیم کار و سرعت کار و انجام یک فعالیت در یک زمان خاص، وقت تک زمانه گویند.

وقتی که به گرفتاری اکثر مردم تأکید می کند و نظم بخشیدن به رویدادها و زمان بندی کردن آنها جدیت کمتری دارد وقت چندزمانه گویند. افرادی که به این وقت عمل می کنند عقیده دارند که در آن واحد، از عهده چندین کار برمی آیند. (آذرنگ، ۱۳۸۷، ص ۲) زمان غیررسمی در عصر غزنوی بیشتر از نوع «وقت چند زمانه» بوده آن چنان که به طور هم زمان چند کار انجام گرفته است، مثلاً در فروگیری علی قریب، غازی به سپهسالاری می رسد و منشور فرمانروایی از سلطان دریافت می کند. طاهر دبیر به دیوان رسالت انتخاب می شود، خوارزمشاه به خوارزم فرستاده می شود، منگیتراک عزل می شود و هم زمان به موضوع حسنگ وزیر پرداخته می شود.

۱۰-۲- زمان خطی و غیرخطی: اگر حوادث و وقایع بر اساس ترتیب زمانی در کنار هم چیده شده باشد و روابط علی و معلولی زمان حوادث را شکل داده باشد زمان خطی و مستقیم است. اما، اگر زمان به هم ریخته باشد و حوادث تکه تکه از زمان های مختلف در کنار هم قرار گرفته باشند و حوادث بر پایه علت و معلولی دقیق شکل گرفته نباشد زمان غیرخطی است. (مک کی، ۱۳۸۸، ص ۳۵)

زمان در روایت اکثر وقایع و حوادث تاریخ بیهقی، خطی و مستقیم است، و اگر در اثنای حوادث از فلاش بک استفاده شده، به نحوی است که خواننده می تواند حوادث را براساس ترتیب زمانی و روابط علی و معلولی در کنار هم قرار دهد.

۱۱- نتیجه گیری

با بررسی جنبه های ارتباطی در این پژوهش مشخص می شود، که بیهقی از انواع مختلف ارتباطات غیرکلامی برای روایت تاریخش بهره گرفته است. مؤلفه اشاره و حرکت نسبت به سایر جنبه های ارتباطات غیرزبانی بسامد بیشتری داشته است، زیرا سخنان گفته شده را نمی توان از حرکات شخصیت هایی که آن سخنان را به زبان می آورند جدا کرد. این رفتارهای حرکتی بر شخصیت فرد و بافتی که رفتار در آن شکل گرفته مبتنی است. ارتباطات میان فردی شکل گرفته، بیشتر بر اساس سلطه و دوستی

است که اکثراً کارکردهای جانشینی و تأکیدی دارند. ارتباطات چهره‌ای، گویای احساسات، حالت‌ها و نگرش‌های افراد درگیر ماجراست و پیام‌هایی مثل، دوست داشتن، ناامنی، تنفر، ناباوری و حیرت را القا می‌کند و کارکرد تأکیدی و کسب اطلاع دارد.

از بین قلمروهای سه‌گانه مکانی، قلمرو ثانویه بیشتر استفاده شده است که نشان می‌دهد محل وقوع حوادث تاریخ بیشتر در مکان‌های رسمی بوده است. بیشتر تعامل‌های میان‌فردی بین شخصیت‌ها در قلمرو ثانویه صورت گرفته است و رفتارهای انجام گرفته در این مکان‌ها یا سرد و بی‌روح و مقرراتی است (فروگیری‌ها، حبس‌ها و ...) که پیام بی‌اعتمادی، خیانت و جاسوسی را می‌رساند یا رفتارهای خوشایند اما توأم با مقررات است که رضایت‌مندی و اعتماد را نشان می‌دهد. (نواخت‌ها، گماشت‌ها و خلعت دادن‌ها)

به نور و رنگ در مقایسه با سایر کانال‌های ارتباطی کمتر توجه شده است. نویسندگان رنگ‌ها را بیشتر در توصیف لباس‌ها ذکر کرده است و در روایت فضاها و توصیف صحنه‌ها به کار نرفته است. اما، موسیقی کاربرد چشم‌گیری در تاریخ بیهقی دارد و از آن برای نشان دادن مراسم جشن و سوک، اعلان جنگ، اخبار پیروزی و ... استفاده شده، پیام‌های شادی و ترس را القا می‌کند.

از بین انواع تماس جسمی، لمس کردن تهاجمی - تجاوزی و دوستانه - صمیمی بیشترین ارتباطات بین شخصیت‌ها را شامل می‌شود. از مؤلفه‌های ارتباطات آوایی، بیشتر لحن گفتار شخصیت‌ها و سکوتشان مد نظر بوده است. سکوت خدمت‌کاران و زبردستان نشانه حکومت استبدادی و نبود آزادی است. شخصیت‌هایی که لحن خشم - گینانه دارند و صدایشان از شدت و بلندی برخوردار است افراد رده بالای حکومت و دارای مقام و منزلت بالای اداری هستند.

مصنوعات از جمله: نامه‌ها، هدایا، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها با توجه به فضای حاکم بر جامعه هر کدام پیام‌های خاصی را القا می‌کنند و بیان‌کننده نوع رابطه بین

شخصیت‌ها است. زمان در تاریخ بیهقی، از نظر جهت‌یابی فرهنگی بیشتر رسمی است. در وقت غیر رسمی بیشتر جنبه چند زمانه آن مد نظر بوده است. از نظر روان‌شناختی، بیشتر زمان حال را مورد بررسی قرار می‌دهد که زمانی خطی و مستقیم است. نحوه استفاده شخصیت‌ها از زمان بیان‌کننده موقعیت اجتماعی، علاقه و شخصیت آنان است. تبادل عاطفه‌ها و احساسات به وسیله ارتباط غیرکلامی (به ویژه ارتباطات چهره‌ای) نسبت به ارتباط کلامی بیشتر است، این امر نشان می‌دهد که ارتباط غیرکلامی بیشتر از ارتباط کلامی مورد پذیرش واقع می‌شود.

روند و شاخصه‌های حوادث در دربار غزنویان یکسان و مشابه بوده است. تحلیل روایت‌ها ضعف‌های سلطان مسعود را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد مسعود شخصیتی مستبد، دهن‌بین، حيله‌گر و کم‌تدبیر است.

منابع و مأخذ

- ۱- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۷۰)، اطلاعات و ارتباطات، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- آرژیل، مایکل (۱۳۷۸)، روان‌شناسی ارتباطات و حرکات بدن، ترجمه مهناز حیدری، تهران، انتشارات مهتاب.
- ۳- آلسکرلی، آلسکر (۱۳۸۶)، هنر و فن چهره‌شناسی (فیزیوگنومی)، ترجمه قدیر گلکاریان، تهران، انتشارات طلایه.
- ۴- احدیان، محمد (۱۳۷۴)، مقدمات تکنولوژی آموزشی، چاپ دوازدهم، تهران، نشر و تبلیغ بشری.
- ۵- احمدی، بابک (۱۳۸۸)، از نشانه‌های تصویری تا متن: به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری، چاپ پنجم، تهران، نشر مرکز.
- ۶- اسمیت، آلفردجی (۱۳۸۱)، ارتباطات و فرهنگ، ج ۲، ترجمه اکرم هادی‌زاده مقدم، طاهره فیضی و مهدی بابایی اهری، تهران، انتشارات سمت.

- ۷- برکو، ری ام وهمکاران (۱۳۸۳)، مدیریت ارتباطات، ترجمه سید محمد اعرابی و داوود ایزدی، چاپ پنجم، تهران، پژوهش‌های فرهنگی.
- ۸- برکو ویتس، لئونارد (۱۳۸۳)، روان‌شناسی اجتماعی، محمد حسین فرجاد و عباس محمدی اصل، چاپ دوم، تهران، نشر اساطیر.
- ۹- بولتون، رابرت (۱۳۸۸)، روان‌شناسی روابط انسانی (مهارت‌های مردمی)، ترجمه حمیدرضا سهرابی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات رشد.
- ۱۰- بریسیچ، جوزف (۱۳۸۲)، زبان تن (هنر دیدن آنچه دیگران می‌اندیشند)، ترجمه باقر ثنایی و فرشاد بهادری، تهران، انتشارات بعثت.
- ۱۱- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۸۸)، تاریخ بیهقی، تصحیح محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران، نشر سخن.
- ۱۲- ریچموند، ویرجینیایی و جمیزمک کروسکی (۱۳۸۸)، رفتارهای غیرکلامی در روابط میان‌فردی (درس‌نامه ارتباطات غیرکلامی)، ترجمه فاطمه سادات موسوی و ژیلای عبدالله پور، زیر نظر غلامرضا آذری، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانژه.
- ۱۳- سامووار، لاری ا و همکاران (۱۳۷۹)، ارتباطات بین فرهنگ‌ها، ترجمه غلامرضا کیانی و اکبر میرحسینی، تهران، نشر باز.
- ۱۴- صهبا، فروغ (۱۳۹۰)، تاریخ بیهقی در بوته نقد جدید، قم، انتشارات فارس الحجاز.
- ۱۵- فرگاس، جوزف پی (۱۳۷۳) روان‌شناسی تعامل اجتماعی (رفتار میان‌فردی)، ترجمه مهرداد فیروز بخت و خشایار بیگی، تهران، انتشارات ابجد.
- ۱۶- فلمار، کلاوس برند (۱۳۷۶)، رنگ‌ها و طبیعت شفابخش آنها، ترجمه شهناز آذرنیوش، تهران، انتشارات ققنوس.
- ۱۷- فرهنگی، علی اکبر (۱۳۷۴)، ارتباطات انسانی (مبانی)، تهران، خدمات فرهنگی رسا.

- ۱۸- کلنتر، جان دابلیو (۱۳۷۶)، ارتباط گفتاری میان مردم، ترجمه سید اکبر حسینی و قاسم کبیری، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹- لیتل جان، استیفن (۱۳۸۴)، نظریه های ارتباطات، ترجمه سید مرتضی نوربخش و سید اکبر میرحسینی، تهران، انتشارات جنگل.
- ۲۰- محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۷)، ارتباط شناسی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سروش.
- ۲۱- مک کی، رابرت (۱۳۸۸)، داستان: ساختار، سبک و اصول فیلم نامه نویسی، ترجمه محمد گذرآبادی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات هرمس.
- ۲۲- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۲)، برگ هایی در آغوش باد، تهران، انتشارات علمی.